

نحو قرآنی، دیدگاه‌ها و نقد

javadaseh01@gmail.com

✍️ **جواد آسه** / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، ایران

سیدمحمود طیب‌حسینی / استاد گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

رحمت‌الله عبدالله‌زاده / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، ایران

علی فتحی / استادیار گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدجواد سعدی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سمنان

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

چکیده

علم نحو از علوم نقش‌آفرین در تفسیر قرآن است. برخی از نحو‌پژوهان بر این باورند که علم نحو متعارف، از نظر محتوا و روش، از نحوی که در قرآن به کار رفته و نیز هدف مورد نظرش یعنی کاربری آن در فهم و تفسیر قرآن، منحرف شده است. از این رو از اصطلاح جدیدی با عنوان «النحو القرآنی» سخن گفته‌اند. در این مقاله دیدگاه‌ها درباره این اصطلاح و کارکردهای متمایز نحو قرآنی، ذیل عناوین «نحو علمی قرآنی»، «نحو تعلیمی قرآنی» و «نحو نص قرآنی» با روش تحلیلی - توصیفی بررسی و نقد شده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که اولاً بین قواعد نحوی به کاررفته در نحو جمله قرآنی و نحو نص قرآنی با قواعد علم نحو متعارف تفاوتی وجود ندارد؛ ثانیاً در تفسیر قرآن باید از نحو نص قرآنی استفاده کرد؛ یعنی در مقام تفسیر هر آیه‌ای باید قواعد نحوی به کاررفته در آن آیه بر اساس معنای آن آیه تعیین گردد تا از تطبیق و تحمیل قواعد نحو تعلیمی بر آیات جلوگیری شود.

کلیدواژه‌ها: نحو قرآنی، نحو تعلیمی، نحو علمی، نحو علمی قرآنی، نحو تعلیمی قرآنی، نحو نص قرآنی.

بیان مسئله

علوم مختلفی در تفسیر قرآن نقش می‌آفرینند. علم نحو که از قواعد بناء کلام/ نص بحث می‌کند (خثلان، ۲۰۱۷، ص ۷ و ۹)، از جمله علوم نقش‌آفرین در تفسیر است (عک، ۱۹۸۶، ص ۱۵۶؛ لبدی، ۱۹۷۸، ص ۲۷۳-۲۷۸؛ رفیده، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۳). این علم برای فهم و تفسیر قرآن ایجاد شد (راجحی، ۱۹۷۵، ص ۱۰؛ سامرائی، ۱۹۸۱، ص ۸۱). برخی از نحوپژوهان بر این باورند که علم نحو در محتوا و روش از نحوی که در قرآن به کار رفته و هدفی که برای آن ایجاد شده، یعنی فهم و تفسیر قرآن منحرف شده است (جواری، ۱۹۷۴، ص ۷-۱۲؛ محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۶۵-۷۹). از این رو از اصطلاح «النحو القرآنی» (جواری، ۱۹۷۴، ص ۸؛ مکی انصاری، ۱۴۰۵، ص ۱۳؛ همو، ۱۹۷۲، ص ۲۵۰؛ سالم مکرّم، ۱۹۷۸، ص ۲۱۵؛ محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۶۵-۷۹) و «نحو القرآن» (جواری، ۱۹۷۴، ص ۸؛ مخزومی، ۲۰۰۲، ص ۵۶؛ زیدی، ۲۰۰۳، ص ۸۵؛ سالم مکرّم، ۱۹۷۸، ص ۲۱۳) سخن گفته‌اند.

در این پژوهش به سه پرسش پاسخ داده می‌شود:

۱. نحو قرآنی چیست؟ انواع آن کدام است و تفاوت آن با علم نحو در چیست؟
۲. نقش نحو قرآنی در تفسیر قرآن چیست و چه دیدگاه‌هایی در این باره وجود دارد؟
۳. چه نقدی بر این دیدگاه‌ها وارد است؟

۱. پیشینه

تاکنون به زبان فارسی پژوهشی دربارهٔ نحو قرآنی و دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ آن انجام نشده؛ اما در کشورهای عربی کارهایی علمی در این باره صورت پذیرفته است؛ از جمله یک پایان‌نامه و چهار مقاله نوشته شده‌اند که به اختصار آنها را گزارش می‌کنیم.

«الدعوة الى النحو القرآنی دراسة (وصفیه نقدیه)» تألیف زوینه بنت علی بن عیسی الحارثیه (پایان‌نامه): هدف نویسنده به دست دادن راهکار عملیاتی جهت تطبیق دیدگاه‌های بیان شده دربارهٔ نحو قرآنی است؛ به طوری که از چهارچوب نظری خارج و وارد میدان عملی شود. وی دیدگاه‌ها دربارهٔ نحو قرآنی را برمی‌شمارد و در نقد آنها به این اکتفا می‌کند که هیچ یک از آنها دربارهٔ نحو قرآنی راهکار عملیاتی جهت تطبیق به دست نداده‌اند (حارثیه، ۲۰۱۷، ص ۱).

اما مقالات: «قرآنة فی کتاب: نظریة النحو القرآنی للدكتور احمد مکی الانصاری»، تألیف محمدحسن عواد؛ نویسنده این مقاله دیدگاه/ احمد مکی الانصاری (ت ۱۹۶۴م) را در کتاب *نظریة النحو القرآنی: نشأتها و تطورها و مقوماتها الاساسیة* نقد کرده است.

«النحو القرآنی بین الحقیقة و الخیال»، تألیف محمدبن حجر؛ صاحب این مقاله که تحت تأثیر محتوای مقاله قبلی است، به نقد ادلهٔ باورمندان به نحو قرآنی پرداخته است. وی در این نقد، دیدگاه‌ها دربارهٔ نقد نحو علمی قرآنی را به نقد کشیده است.

«النحو القرآنی فی ضوء منهج جدید (المدونة المغلقة)» تألیف *وفاء عباس فیاض*: نویسنده این مقاله بدون آنکه به نقد نحو قرآنی در دو مقاله پیش گفته اشاره و دیدگاهش را در قبال این نقدها بیان کند، به دو دیدگاه دربارهٔ نحو قرآنی (نحو جمله) اشاره می‌کند.

«مصطلح النحو القرآنی قرائة تأسیلیة فی المفهوم و الاصطلاح»، تألیف *هناء محمود اسماعیل*: نویسنده در این مقاله در مقام اصطلاح‌شناسی مفهوم «النحو القرآنی» است؛ از این رو فقط به دیدگاه‌های مختلف از مفهوم «النحو القرآنی» اشاره کرده، اما آنها را نقد نکرده است.

نقد کلی پیشینه یادشده این است که اولاً در آن تعریفی از نحو قرآنی و انواع آن ارائه نشده (فقط در مقالهٔ آخر، از نحو قرآنی تعریفی آمده؛ ولی از نقش آن در تفسیر و تفاوت آن با علم نحو سخن به میان نیامده است)؛ ثانیاً همهٔ دیدگاه‌ها دربارهٔ نحو قرآنی نقل و نقد نشده‌اند.

به نظر ما این پژوهش از دو جهت ضرورت دارد: یک) تاکنون همهٔ دیدگاه‌های موجود دربارهٔ «نحو قرآنی» یک‌جا به صورت تحلیلی - توصیفی در زمینهٔ تفسیر قرآن نقد نشده‌اند؛ (دو) در هیچ یک از کتاب‌های موجود در زمینهٔ روش تفسیر قرآن، از این مقوله بحثی به میان نیامده است.

در کتاب‌های *روش‌شناسی تفسیر قرآن* (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵، ذیل قاعدهٔ «در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب»)، *روش‌های تفسیری* (مؤدب، ۱۳۹۸، ص ۱۴۲-۱۴۴، ذیل عنوان «علوم مورد نیاز مفسر در تفسیر ادبی»)، *قواعد تفسیر* (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷، ذیل عنوان «لزوم مطابقت تفسیر با قواعد ادبی برگرفته از فصیح‌ترین عبارات‌های عربی»)، *اصول تفسیر* (عک، ۱۹۸۶، ص ۱۵۹-۱۶۲، ذیل عنوان «منهج اعراب القرآن»)، (فتحی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۹، ذیل عنوان «قواعد ادبی») اثری از بحث نحو قرآنی و چگونگی نقش آفرینی آن در تفسیر دیده نمی‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

در این مقاله از دو گرایش علم نحو، یعنی «نحو تعلیمی» و «نحو علمی» و از اصطلاح «نحو قرآنی» و تقسیمات آن یاد شده است؛ از این رو لازم است در آغاز تعریف شوند:

الف) نحو تعلیمی: نحوی است که از نحو علمی تغذیه می‌گردد و قواعد نحوی در آن جهت آموزش و با لحاظ سطح فراگیر ارائه می‌شود. از این رو در آن، مسائل اختلافی مطرح نمی‌شود و از تحلیل قیاسی و چالشی استفاده نمی‌گردد (راجعی، ۱۹۹۵، ص ۱۰۲؛ ابن موسی، ۲۰۱۱، ص ۵۳؛ امینة، ۲۰۲۰، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ حاج صالح، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۱۴). برای نمونه، کتاب‌های صمدیه، هدایه و آموذج، موجود در مجموعهٔ *جامع المقدمات* (جمعی از علماء، ۱۳۷۲) که از کتاب‌های اولیهٔ آموزش نحو است، بر اساس نحو تعلیمی نوشته شده‌اند.

ب) نحو علمی: نحوی نظری و تخصصی است و در آن، قواعد نحو تعلیمی بر اساس اصول نحو، استنباط و تحلیل و تحلیل می‌شود (راجعی، ۱۹۹۵، ص ۱۰۲؛ ابن موسی، ۲۰۱۱، ص ۵۳؛ امینة، ۲۰۲۰، ص ۱۶۷؛ حاج صالح، ۲۰۱۲،

ج ۲، ص ۱۳). برای نمونه، کتاب‌های *شرح التسهیل* (عبدالله بن مالک، ۲۰۰۱) و *شرح الرضی علی الکافیة* (استرابادی، ۱۹۷۸) بر اساس نحو علمی نوشته شده‌اند.

ج) نحو قرآنی: نحوی است که در آن از قواعد نحوی به کار رفته در قرآن از نظر تعلیمی، علمی و نصی بحث می‌شود. از این رو می‌توان نحو قرآنی را به سه قسم تقسیم کرد: نحو جمله‌ی تعلیمی، نحو علمی و نحو نص قرآنی. نحو تعلیمی قرآنی: نحوی است که در آن از قواعد و شواهد قرآنی برای آموزش قواعد نحوی استفاده می‌شود. برای نمونه می‌توان به کتاب *النحو القرآنی قواعد و شواهد* (احمد ظفر، ۱۹۹۸) اشاره کرد. در این کتاب درباره‌ی قواعد نحوی به کاررفته در قرآن از جهت تعلیم قواعد نحوی به فراگیران بحث شده است (همان، ص ۱).

نحو علمی قرآنی: نحوی است که درباره‌ی اسلوب قواعد نحوی به کاررفته در قرآن بر اساس شواهد قرآنی به صورت موضوعی و به شکل تطبیقی و نیز دیدگاه نحویان، نحویان مفسر و مفسران درباره‌ی آنها بحث می‌کند. کتاب‌های *دراسات لاسلوب القرآن الکریم* (عظیمه، بی‌تا)، *دروس فی النحو القرآنی آیات المجیء أنموذجا* (جبوری، ۲۰۱۶)، «ما فی القرآن الکریم (زیدان، ۲۰۲۰) را می‌توان نمونه‌هایی از نحو علمی قرآنی دانست. نحو نص قرآنی: نحوی است که از نحو علمی قرآنی تغذیه می‌گردد و در آن درباره‌ی روش استفاده از قواعد نحوی در تفسیر قرآن بحث می‌شود. در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر، قاعده‌ی نحوی را باید از آیات مورد تفسیر و متناسب با معنا و تفسیر آن آیات به دست آورد و اصل قرار داد و در صورت نیاز، با قواعد نحوی موجود در کلام عرب یا در آیات دیگر تأیید کرد؛ چراکه خود قرآن یک منبع بی‌ظنیر و اصیل در استنباط قواعد نحوی است (خالدی، ۲۰۱۶، ص ۲۱۰ و ۳۸۰). بنابراین از تطبیق و تحمیل قواعد نحوی بر آیات بر اساس نحو تعلیمی باید پرهیز کرد. برای نمونه، کتاب *معنی اللیب عن کتب الاعراب* (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۱ق) را می‌توان کتابی در راستای نحو نص قرآنی دانست.

برخی از قرآن‌پژوهان معاصر درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از قواعد نحوی در تفسیر قرآن گفته‌اند:

تفسیر آیات باید طبق قواعد ادبی مورد اتفاق دانشمندان علوم صرف، نحو، معانی و بیان باشد و در موارد اختلاف باید بر اساس تتبع و تحقیق در عبارتهای فصیح عربی، به‌ویژه عبارتهای قرآن که فصیح‌ترین آنهاست و عبارتهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام که از فصیح‌ترین افراد عرب بوده‌اند، دیدگاهی اختیار یا قاعده‌ای جدید تأسیس شود و تفسیر آیات مبتنی بر آن باشد (رجبی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹؛ رجبی، ۱۳۸۳، ص ۸۳؛ بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱).

به نظر می‌رسد که این نکته صحیح نیست؛ چون اولاً در بسیاری از قواعد نحوی اختلاف وجود دارد (حسن، ۱۹۶۶، ص ۱۰۵)؛ پس اتفاق نظری بین دانشمندان نحوی در آن زمینه وجود ندارد؛ ثانیاً استفاده‌ی مفسر از قواعد نحو تعلیمی در تفسیر سبب می‌شود که چه بسا او قواعد نحوی را بر آیات تطبیق دهد و تحمیل کند؛ چراکه تحلیل کلام در مقام تعلیم با تحلیل آن در مقام نص، مانند تفسیر قرآن، شرح حدیث و شرح شعر متفاوت است

(عبدالراضی، ۲۰۰۸، ص ۴۶)؛ ثالثاً قرآن [مقدم و] فوق قواعد نحویان است (حسان، ۲۰۱۰، ص ۲۷۸). از این رو در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر، از نحو نص قرآنی باید استفاده کرد.

برای نمونه، یکی از قواعدی که در عطف نسق به آن پرداخته شده، قاعدهٔ عطف اسم بر ضمیر جرّ متصل است؛ مانند «سَلِّمْتُ عَلَيْهِ وَ أُخِيهِ». سیبویه عدم اعادهٔ جارّ بر معطوف‌علیه را در شعر جایز دانسته است (سیبویه، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۴). کلمهٔ «الارحام» در آیهٔ «تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْارْحَامَ» (نساء: ۱) به نصب و جرّ قرائت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴). *اخْفَشُ* قرائت نصب را احسن از قرائت جرّ می‌داند و دلیل را عدم عطف اسم مجرور بر ضمیر مجرور بیان کرده است (سعید بن مسعدة (الاخفش الاوسط)، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۴۳). *فراء* قرائت «الارحام» به جرّ را قبیح می‌داند؛ چون عرب اسم مخفوض را بر ضمیر جرّ عطف نمی‌کند. البته در شعر به سبب محدودیت، این عطف جایز است (یحیی بن زیاد (الفراء)، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳). بنابراین از دیدگاه مکتب بصره و کوفه، اعادهٔ ضمیر در غیر شعر لازم است؛ اما صاحب کتاب *الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین* (انباری، ۲۰۰۶) دربارهٔ این قاعده گفته است: بین دو مکتب نحوی بصره و کوفه اختلاف وجود دارد؛ با این توضیح که نحویان کوفه با استدلال به آیاتی این عطف را جایز می‌دانند، اما نحویان بصره با استدلال به آیاتی آن را جایز نمی‌دانند (انباری، ۲۰۰۶، ج ۲، ص ۳۷۹). با توجه به عبارت‌هایی که از سیبویه، *اخْفَشُ* و *فراء* نقل کردیم، سخن صاحب *الانصاف* صحیح نیست و هر دو مکتب این عطف را بدون اعادهٔ خافض/جارّ جایز نمی‌دانند (حلوانی، بی‌تا، ص ۲۵۷-۲۶۵). با وجود این، نحویان به سخن صاحب *الانصاف* اعتماد و سخن او را در کتاب خود نقل کرده‌اند (ابن مالک، ۲۰۰۱، ج ۳، ص ۲۳۲؛ استرآبادی، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابوحیان، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۲۰۱۳-۲۰۱۴؛ ابن هشام انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۹؛ سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۸۹).

از مفسران هم برخی اعادهٔ جارّ را لازم دانسته‌اند؛ اما برخی دیگر اعاده را لازم ندانسته‌اند. برای نمونه در آیهٔ «وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر: ۲۰) سخن در توجیه اعرابی کلمهٔ «مَنْ» است. برخی از مفسران کلمهٔ «مَنْ» را عطف بر ضمیر «لکم» ندانسته‌اند؛ چون اعادهٔ جارّ را لازم می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۲۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۷۶)؛ اما برخی دیگر از مفسران چون اعادهٔ جارّ را لازم نمی‌دانند، کلمهٔ «مَنْ» را عطف بر ضمیر «لکم» دانسته‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۷۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰).

اکنون پرسش این است که آیا اعادهٔ جارّ لازم است یا خیر؟ پاسخ آن است که اولاً نباید قواعد نحوی را بر اساس نحو تعلیمی بر آیات تطبیق داد و تحمیل کرد؛ ثانیاً همان‌طور که بیان شد، در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر، قواعد نحوی باید متناسب با معنا و تفسیر آیات به‌دست آید. از این رو اگر بر اساس توجیه اعرابی آیه‌ای در مقام تفسیر قاعدهٔ نحوی متناسب با آن توجیه اعرابی و معنا و تفسیر آیه مشخص شود، آن قاعده

نحوی را باید صحیح دانست. البته در صورت نیاز، این قاعده باید با آیات دیگر یا با کلام عرب تأیید شود (چراکه نحویان همه قواعد نحوی را از کلام عرب و قرآن استنباط نکرده‌اند) (شافعی، ۱۹۳۸، ص ۴۲-۴۴؛ عظیمه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵-۱۲؛ افغانی، ۱۹۸۷، ص ۳۴؛ صافی، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۲۴۰). برخی از نویسندگان قاعده نحوی قابل حمل بر آیات را در صورتی صحیح دانسته‌اند که نحویان درباره آن قاعده نحوی اتفاق نظر داشته باشند (طاهری‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹). حال آن که در بسیاری از قواعد نحوی اختلاف وجود دارد (حسن، ۱۹۶۶، ص ۱۰۵). درباره قاعده نحوی عطف بر ضمیر مجرور و لزوم یا عدم لزوم اعاده حرف جرّ در معطوف و استفاده آن در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر باید گفت: آیاتی را که این قاعده در آنها وجود دارد (برای نمونه، بقره: ۲۱۷؛ نساء: ۱۲۷؛ حجر: ۲۰؛ جن: ۳)، باید توجیه اعرابی در مقام تفسیر کرد. نتیجه توجیه اعرابی این آیات در مقام تفسیر در برخی از تفاسیر حاکی از این است که اعاده حرف جرّ در معطوف لازم نیست؛ بلکه جایز است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۹۹). بنابراین در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر نباید قواعد نحو تعلیمی را بر آیات تطبیق داد و تحمیل کرد؛ بلکه باید بر پایه نحو قرآنی، قواعد نحوی را از آیاتی که در مقام تفسیر توجیه اعرابی می‌شوند، به‌دست آورد.

۳. دیدگاه‌ها درباره نحو قرآنی

دیدگاه‌ها درباره «نحو قرآنی» را می‌توان بر پایه تقسیم آن و اقسام سه‌گانه پیش‌گفته مطرح و نقد کرد.

۳-۱. نحو علمی قرآنی

از این نحو دو تلقی و تقریر ارائه شده است:

۳-۱-۱. تلقی و تقریر اول

این تقریر از احمد عبدالستار الجواری (۱۹۲۴-۱۹۸۸م) است. وی نخستین کسی است که از ترکیب «نحو القرآن» در عنوان کتابش استفاده کرده است. وی معتقد است که نحویان نخستین در قاعده‌مهندسی به‌جای استفاده از قرآن، از شعر استفاده کرده‌اند (جواری، ۱۹۷۴، ص ۷). او نحو قرآنی را معیار برای ارزش‌گذاری قواعد نحوی می‌داند و معتقد است که در وضع این قواعد، قرآن باید مهم‌ترین منبع به‌شمار آید؛ چراکه اسلوب و ترکیب قرآن از ضرورات و شواذ موجود در اشعار مبراست (همان، ص ۸-۹).

از دیگر باورمندان به این تلقی، احمد مکی الانصاری است. وی دیدگاهش را به‌صورت نظریه در کتاب *نظریه النحو القرآنی نشأتها و تطورها و مقوماتها الاساسیه* مطرح ساخته است. بر اساس این نظریه، او قرآن را مصدر اول و تنها مصدر در استنباط قواعد نحوی دانسته است (مکی انصاری، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶ و ۶۷).

عبدالعال سالم مکرم از دیگر باورمندان به این تلقی است (سالم مکرم، ۱۹۷۸، ص ۲۱۳ و ۲۱۵). وی نیز معتقد است که در استنباط قواعد نحوی، قرآن باید مصدر اول و معیار صحت یا عدم صحت قواعد نحوی باشد. برخی

از قواعد نحوی متأثر از فلسفه و منطق بوده و از اشعاری استنباط شده‌اند که گوینده آنها نامشخص و مجهول است. این قواعد باید از قواعد موثق جدا شده، با تشکیل لجنه‌ای قواعد جدید از قرائات استخراج و به قواعد موثق افزوده شود (همان، ص ۳۴۷).

نقد تلقی اول: اولاً برخی از نوپژوهان اثبات کرده‌اند که اعتماد نحویان به نثر، بیش از اعتماد به شعر بوده است (حاج صالح، ۲۰۱۲ الف، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۳۲)؛ پس این گونه نیست که شواذ شعری معیار استخراج بسیاری از قواعد نحوی بوده باشد؛ ثانیاً شعر در زمان فصاحت و عصر تدوین در مقایسه با نص قرآن، دارای حجم بیشتر و عناصر نحوی نامحدودی بوده است (همان، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴)؛ ثالثاً نحویان درصدد استنباط و استخراج و تدوین قواعد نحوی زبان قرآن (زبان عربی) بوده‌اند، نه قواعد نحوی به کاررفته در قرآن (خطیب، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴ و ۲۷۷)؛ چراکه همه قواعد نحوی، در قرآن به کار نرفته‌اند (اعلم شتمری، بی تا، ص ۲۲۶) تا قرآن تنها مصدر در استشهاد و تقعید قرار بگیرد؛ رابعاً قرآن در *الکتاب سیبویه* در مصدر نخست استشهاد و تقعید قرار گرفته است (حدیثی، ۱۹۷۴، ص ۳۱-۳۳)، نه یگانه مصدر برای استخراج قواعد نحوی؛ خامساً با توجه به تحدی قرآن به آوردن آیه یا سوره‌ای مثل آن (هود: ۱۳) و عربی مبین بودن آن (نحل: ۱۰۳)، با جست‌وجو در آیات قرآن قاعده نحوی‌ای در آن یافت نشد که عرب آن را استعمال نکرده باشد یا نحویان در روند استنباط قواعد نحوی به آن استدلال نکرده باشند.

۲-۱-۳. تلقی و تقریر دوم

این تلقی متکی بر مباحث زبان شناختی معاصر است. از پژوهشگرانی که بر اساس دیدگاه‌های زبان شناختی عصر حاضر درباره نحو قرآنی سخن گفته‌اند، صاحب کتاب *النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص* (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲) است. در عنوان این اثر در کنار اصطلاح «النحو القرآنی» از عنوان و تعبیر «لسانیات النص» نیز استفاده شده است.

وی اساساً بر این باور است که عامل اصلی پیدایش علم نحو، فهم و تفسیر قرآن بوده است و نحویان نخستین به نحو قرآنی اشتغال داشتند. وی نحو قرآنی را نحوی معناگرا و مربوط به متن و نص قرآن (نحو نص قرآنی) می‌داند و نحوی را که به روش استنباط قواعد نحوی، قاعده‌مندسازی آن و آموزش قواعد نحوی بدون لحاظ معنا می‌پردازد، در مقابل نحو قرآنی قرار می‌دهد و درباره آن از نحو غیر قرآنی استفاده کرده است. مراد او از اصطلاح نحو غیر قرآنی، اصطلاحاتی است که در کتاب‌های نحوی با عناوین نحو العربیه، نحو تعلیمی، نحو شکلی و نحو علمی یا نظری استفاده می‌شود (همان، ص ۳۰-۴۵).

او برای تحقیق درباره نحو قرآنی (نحو علمی قرآنی و نحو نص قرآنی) و اصول و قواعد آن، به مقایسه مفاهیم عامل، تعلیل، تأویل، نص و احوال مخاطب، معنا، قصد، قرائن کلام، و شاهد قرآنی، در نحو قرآنی و نحو غیر قرآنی

پرداخته است (همان، ص ۸۱-۱۵۷). تلقی وی از نحو علمی قرآنی را می‌توان ذیل عنوان‌های «عامل»، «تعلیل»، «تاویل نحوی» و «شاهد قرآنی» جست‌وجو و ارزیابی کرد.

الف) عامل: او از عامل در نحو قرآنی و در نحو غیر قرآنی دو گونه تلقی متفاوت دارد. به نظر او، در نحو غیر قرآنی به «عامل» نگاهی فلسفی می‌شود؛ اما در نحو قرآنی جهت تحلیل نص قرآنی، به عامل معنوی و قصد و تعمق در دلالت‌های اعراب [کلمات و جمله‌ها] تمسک می‌گردد. این دو نگاه متفاوت به عامل سبب شده است، برخی از قواعد به کاررفته در قرآن، برای نمونه در باب «حال»، قاعدهٔ تقدیم حال بر ذوالحالی که جار و مجرور باشد، در نحو قرآنی مُجاز، اما در نحو غیرقرآنی غیرمُجاز شمرده شود (همان، ص ۸۶-۸۸).

نقد: اولاً تقسیم نحو به نحو قرآنی و نحو غیر قرآنی و ایجاد تقابل میان این دو نحو صحیح نیست؛ چراکه نحو غیر قرآنی بر اساس دیدگاه این نویسنده، شامل نحو تعلیمی و نحو علمی است (همان، ص ۴۴) و هر یک از این دو نحو دارای تعریف و ویژگی‌ها و اهداف خاصی است؛ از این‌رو تفاوت در تعریف و ویژگی‌ها و اهداف وجود دارد؛ اما تقابل وجود ندارد؛ ثانیاً وی نحو جملهٔ قرآنی را با نحو نص قرآنی خلط کرده است؛ چراکه او درصدد مقایسهٔ نحو نص قرآنی با نحو تعلیمی و نحو علمی است و دو نحو اخیر، در مقام بحث دربارهٔ جمله از نظر آموزش قواعد و روش استنباط آن است؛ در این صورت، این دو نحو باید با نحو جملهٔ قرآنی مقایسه شوند، نه با نحو نص قرآنی، که در مقام بحث دربارهٔ معنا و قصد و دلالت‌های اعراب است؛ ثالثاً نگاه متفاوت به عامل سبب نشده است که برخی از قواعد به کاررفته در قرآن، مانند تقدیم حال بر ذوالحالی که جار و مجرور است، در نحو قرآنی مُجاز، اما در نحو غیرقرآنی غیرمُجاز شمرده شود؛ زیرا ابن‌مالک، که این نویسنده کتاب‌های او را از مصادر نحو قرآنی به‌شمار نیاورده (همان، ص ۶۱-۶۴)، این قاعده را مُجاز دانسته است (عبدالله بن مالک، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۲۵۳).

ب) تعلیل: وی تعلیل را پدیده‌ای عقلی و مرتبط با نحو عربی از زمان پیدایش و تطور آن و حکم نحوی دانسته است؛ سپس در مقام مقایسهٔ نحو قرآنی با نحو غیر قرآنی می‌گوید: «پیداست که نحو قرآنی به کشف اسرار متن قرآن و معانی آن اهتمام دارد و تعلیل‌های نحویان بر فهم نص قرآن استوار است و با اسالیب دارای اعجاز آن و قرائن معنوی و مقامی انسجام دارد. نحویان قدیم در آشکار ساختن این تعلیل‌ها بدون پیچیدگی و تحمیل بر نص (قرآنی) کوشیدند» (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۹۰).

نقد: اولاً این نویسنده تعلیل در نحو تعلیمی و تعلیل در نحو علمی را با تعلیل نحو نص قرآنی خلط کرده است؛ چراکه تعلیل در نحو تعلیمی و نحو علمی، در راستای حکم نحوی است و اساساً در آن معنا لحاظ نمی‌شود؛ اما در نحو نص قرآنی، تعلیل برای حکم نحوی و حکم اعرابی متمرکز و معنامحور است؛ ثانیاً ویژگی بیان‌شده دربارهٔ تعلیل نحو نص قرآنی، ویژهٔ این نحو نیست و در تفسیر نص غیرقرآنی نیز آمده است (سیبویه، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱). از این‌رو قیاس نحو نص قرآنی با نحو تعلیمی و نحو علمی، قیاس مع‌الفارق است.

ج) تأویل: اول اینکه تأویل در نحو قرآنی درصدد کشف دلالات قرآنی و تفسیر مقاصد آن است. ابن‌جنی ذیل عنوان «باب فی تجاذب المعانی و الاعراب» گفته است: وقتی در نظم و نثر، اعراب به سویی و معنا به سوی دیگر می‌خواند، باید به معنا توجه و در اعراب تصرف و آن را تصحیح کرد. برای نمونه، وی به آیه «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ * يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۸-۹) اشاره می‌کند. معنای آیه چنین است: «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ»: اما اعراب آن این معنا را بر نمی‌تابد؛ چراکه بین ظرف (یوم تبلی السرائر) و متعلق آن (رجعه)، اجنبی (لقادر) فاصله ایجاد کرده است. برای حل این مشکل، باید در اعراب تصرف نمود و آن را تصحیح کرد. در این مورد، فعل «یرجعه» که مصدر «رجعه» بر آن دلالت دارد، قبل از «یوم تبلی السرائر» در تقدیر گرفته می‌شود. او می‌گوید: این عبارت ابن‌جنی «احتلت له بأن تضم ناصبا»، بر این دلالت دارد که نحویان در تقدیر محذوف، در مقام چاره‌جویی اعرابی بدون لحاظ علاقه آن با معنا بوده و درصدد اصلاح صنعت اعراب بوده‌اند؛ اما نحویان متأخر به صنعت اعراب (تقدیر فعل ناصب) تمسک بسته‌اند؛ اما در نحو غیر قرآنی با کثرت تأویلات و تعدد آرا و ازهم‌گسیختگی آرا در یک مسئله مواجهیم. وی در این مورد به اختلاف نحویان در آمدن «هذان» به صورت مثنی و مرفوع در آیه «إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ» (طه: ۶۳) اشاره می‌کند. وی مغایرت قاعده نحوی به کاررفته در اسلوب قرآنی در دو آیه پیش گفته با قاعده رایج را غایت و قصد الهی و سرّی از اسرار اعجاز قرآن برشمرده است (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۱۰۰-۱۰۲).

دوم اینکه تأویل در نحو قرآنی با سیاق نص و قرائن مقام انسجام دارد و مخاطب در آن لحاظ می‌شود. در نحو قرآنی از تقدیر و تأویل فقط در مواضعی از قرآن، با استناد به علم مخاطب و القائات قرائن نص و ادله حالیه یا مقامیه برای کشف دلالت نص استفاده شده است؛ اما منهج تعلیمی، نحویان را وادار ساخته است تا در مواجهه با هر ترکیبی، همه عناصر آن را آشکار سازند. تقدیرات آنان در جملات و ترکیب‌ها صرفاً بر اساس صنعت اعراب و بدون در نظر گرفتن نظم قرآن و بلاغت آن بوده است. وی تأویلات نحویان را مخل در فرق‌های معنایی دقیق برای اسالیب قرآنی می‌داند (همان، ص ۱۰۳-۱۰۹).

نقد: اولاً تأویل اعراب در صورت تجاذب معانی و اعراب، خاص نحو قرآنی نیست و در نظم و نثر نیز جاری است (ابن‌جنی، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۶۳)؛ ثانیاً بر پایه تعریف نحو علمی و نحو تعلیمی، تأویل در نحو علمی در مقام استنباط قواعد نحوی، و در نحو تعلیمی در مقام آموزش قواعد نحوی است؛ از این رو قیاس این دو نحو با نحو نص قرآنی که در مقام تفسیر آیات است، قیاس مع الفارق است؛ ثالثاً راه‌حل بیان شده از سوی وی، حاکی از آن است که قرآن از قواعد نحوی مخالف با قواعد نحوی مورد استعمال عرب استفاده کرده است؛ حال آنکه چنین نیست. در آیه نخست، عامل ظرف «یوم تبلی السرائر» را می‌توان همان «رجعه» دانست؛ چراکه رایحه فعل در عمل در ظرف کافی است (استرابادی، ۱۹۷۸، ج ۳، ص ۴۰۷). در توجیه «هذان» هم می‌توان گفت که کلمه «هذان» نیز بر اساس لهجه فصیح بنی‌الحارث آمده است. در این لهجه، اسم مثنی در حالت رفعی، نصبی و جری با الف به کار می‌رود (همان، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۵۰)؛ رابعاً آنچه درباره تأویل در نحو قرآنی بیان شده، درباره نحو نص قرآنی است و آنچه

درباره تأویل در نحو غیر قرآنی گفته شده، درباره جمله است؛ از این رو قیاس تأویل در نحو نص قرآنی با تأویل در نحو غیر قرآنی، قیاس مع الفارق است؛ خامساً به تصریح او وظیفه نحویان در منهج تعلیمی (نحو تعلیمی) آشکار کردن همه عناصر ترکیب و رویکرد شکلی به ساختار جمله‌ها و ترکیب‌هاست. در این صورت، این سخن که نحویان متأخر به جای استفاده از اصطلاح «ترک»، از اصطلاح «حذف» استفاده کرده‌اند و تقدیرات نحویان با نظام بیانی و بلاغت و نظم قرآن مرتبط نیست، مخالف با مبنای اوست.

د) شاهد قرآنی: ایشان در مورد شاهد قرآنی معتقد است که اولاً نحو قرآنی در استشهاد نحوی، نص قرآنی را اصل قرار داده و بر ادله استشهاد دیگر مقدم ساخته است (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۱۴۲)؛ اما در نحو غیر قرآنی شاهد شعری از جایگاه مهم‌تری میان مصادر استشهاد برخوردار است؛ ثانیاً استشهاد به نص قرآنی در نحو قرآنی تنها جهت مشخص ساختن وظیفه نحوی قرآنی نیست؛ بلکه از آن برای کشف معانی و قرائن و علاقات نص مورد استشهاد استفاده می‌شود؛ اما نحویان متأخر، در استشهاد به نص قرآنی به جوانب شکلی و ظاهری نص قرآنی در مقام تعلیم و تنها به صورت جزئی به مفردات و الفاظ اهتمام ورزیده‌اند، بدون آنکه سیاق را لحاظ کنند (همان، ص ۱۴۶-۱۴۸)؛ ثالثاً نحو قرآنی به آشکار ساختن ژرف ساختن تراکیب نحوی در قرآن، مانند «واشتعل الرأس شیباً» (مریم: ۴) و «و فجرنا الارض عیوناً» (قمر: ۱۲) و غرض معنوی آن یعنی عدول فاعل یا مفعول به تمیز و بیان اسرار زیباشناختی نظم قرآنی و ترابط آن عنایت دارد؛ اما در نحو غیر قرآنی، این گونه از تراکیب از نظر اصول عامل و معمول بدون لحاظ جنبه‌های معنوی و دلالی آن به بحث گذاشته و به مباحث نحوی - اعرابی اهتمام ورزیده شده است (همان، ص ۱۴۹-۱۵۱).

نقد: اولاً وی استشهاد به قرآن و قرائات در نحو نص قرآنی را با استشهاد در نحو علمی و استشهاد در نحو تعلیمی خلط کرده است؛ چراکه در استشهاد به قرآن و قرائات در نحو نص قرآنی، قاعده نحوی در نص قرآنی اصل قرار داده می‌شود و برای تأیید آن به شعر استشهاد می‌گردد؛ اما در نحو علمی، از همه مصادر استشهاد، از جمله قرآن و قرائات استفاده می‌شود (همان، ص ۱۱۵؛ خالدی، ۲۰۱۶، ص ۲۱۰؛ بنیان حسون، ۲۰۰۲، ص ۳۰۹-۳۱۵). طبعاً در نحو تعلیمی، بسته به سطح فراگیران، میزان استفاده از مصادر استشهاد متفاوت خواهد بود (یحیوی، ۲۰۱۶، ص ۲۰۰)؛ در برخی مقالات احتمالاً به سبب عدم توجه به تفاوت استشهاد نحوی در نحو تعلیمی، نحو علمی و نحو قرآنی، بعضاً نکاتی به نحویان و کتاب‌های نحوی انتساب داده شده است که درست به نظر نمی‌رسد (ر.ک: نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱، ۲۷، ۳۰ و ۳۳). ثانیاً در این مورد نیز وی نحو جمله قرآنی را با نحو نص قرآنی خلط کرده است؛ زیرا در نحو جمله قرآنی، هدف می‌تواند نحو علمی قرآنی یا نحو تعلیمی قرآنی باشد؛ اما در نحو نص قرآنی، هدف تفسیر قرآن است. در این صورت، در نحو جمله قرآنی به معنای دلالی آیات توجه نمی‌شود؛ اما در نحو نص قرآنی توجه می‌شود. بنابراین مقایسه این دو گونه نحو از نظر میزان پرداخت این دو نحو به کشف معنا و در نظر گرفتن قرائن و روابط متنی، صحیح نیست.

جمیل/احمد ظفر یکی از گویندگان این دیدگاه است. وی اشعار را به سبب تعدد در روایت یا مجهول‌النسب بودن گویندهٔ آن یا منسوب بودن به بیش از یک شاعر، دچار ضعف و قصور می‌داند؛ از این رو در قضایای نحوی به شواهد قرآنی اعتماد کرده است. وی در بیان قواعد و شواهد، از تعلیل یا قیاس یا بحث‌های فلسفی نحوی استفاده نمی‌کند. در بیان قواعد، اتفاقی یا اختلاف نحویان در آن قواعد لحاظ نمی‌شود. آنچه معیار است، استعمال آن قواعد در قرآن است. او در استدلال برای قواعد نحوی فقط از شواهد قرآنی استفاده می‌کند. گرچه افزون بر آن، نصوص موثقی از حدیث و شعر و مانند این دو یافت شود (احمد ظفر، ۱۹۹۸، ص ۱-۲).

ابراهیم سید البلیزی از دیگر طرفداران این دیدگاه است. وی دو هدف برای تألیف این کتاب بر شمرده است. هدف اول را جمع بین زبان‌آموزی (تعلیم اللغة) و خدمت به کتاب الله، و هدف دوم را تلخیص مطولات، تقریب معضلات، دوری از فلسفات و بیان اشکالات دانسته است. او معتقد است که همهٔ قواعد در قرآن استعمال نشده‌اند. وی برای قواعدی که در قرآن به کار رفته‌اند فقط از شواهد قرآنی، اما برای قواعدی که در قرآن نیامده‌اند، از شواهد غیر قرآنی (شعر، نثر و حدیث) استفاده می‌کند (سید بلیزی، ۲۰۰۹، ص ۷-۸).

نقد: اولاً استفاده از عنوان النحو القرآنی برای این تقریر، کژتابی دارد؛ چرا که این عنوان به مخاطب چنین القا می‌کند که قواعد نحوی به کار رفته در قرآن با قواعد نحوی به کار رفته در کلام عرب تفاوت دارد؛ از این رو به نظر ما جایگزینی «نحو قرآنی» با عنوان «نحو تعلیمی قرآنی» مناسب می‌نماید؛ ثانیاً بین نحو علمی و نحو تعلیمی خلط شده است؛ چرا که از یک سو از آموزش قواعد نحوی به فراگیران سخن گفته شده، و از دیگر سو از عدم استشهاد به شعر و آوردن تعلیل و قیاس سخن به میان آمده است. همان‌طور که بیان شد، در نحو تعلیمی نباید از تعلیل قیاسی و چالشی استفاده کرد؛ اما استفاده از اشعار دیروزین و امروزین و آوردن تعلیل تعلیمی، برای فراگیران سودمند است (حسان، ۲۰۰۹، ص ۱۶۷؛ زجاجی، ۱۹۸۶، ص ۶۴؛ قاسم، ۲۰۰۷، ص ۵۲ و ۳۵۲-۳۵۵؛ یحیایوی، ۲۰۱۶، ص ۱۹۴-۱۹۵). پس انتخاب عنوان «النحو القرآنی» و استدلال اقامه‌شده بر آموزش قواعد نحوی بر اساس قواعد نحوی به کار رفته در قرآن، صحیح نیست.

مؤلف کتاب *النحو القرآنی* افزون بر بیان قرائت خود دربارهٔ نحو علمی قرآنی، برای نخستین بار از نحو نص قرآنی در پرتو لسانیات نص سخن گفته است (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۱۱۰-۱۴۱). زبان‌شناسان غربی (دوسوسور، بلومفید و چامسکی) تا نیمهٔ نخست قرن بیستم، بزرگ‌ترین واحد زبان را جمله می‌دانستند (عبد، ۲۰۰۷، ص ۳۴-۳۵؛ وداعی، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۳۴۱؛ هنوش، ۲۰۱۶، ص ۵۸؛ صبیحی، ۲۰۰۸، ص ۶۹)؛ اما از نیمهٔ دوم قرن بیستم، به سبب عدم کفایت جمله در انتقال و فهم معنا میان مخاطب و مخاطب، بزرگ‌ترین واحد زبان را «نص» قرار دادند. مراد از نص، نص در مقابل ظاهر نیست؛ بلکه به جملات متوالی، به شرط آنکه بین

جملات و عناصر تشکیل‌دهنده آنها علاقه و ارتباط وجود داشته باشد (اعم از شکلی و دلالی)، نص اطلاق می‌شود (خطابی، ۲۰۰۶، ص ۱۳). همان‌طور که جمله دارای قواعد است (نحو جمله)، برای نص نیز قواعدی بیان شده است (نحو نص). به علمی که به این قواعد می‌پردازد، «لسانیات نص» گفته می‌شود. افزون بر این، به آن «نحو النص» و «علم لغة النص» نیز اطلاق شده است (عمران، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۳۸۴). یکی از قواعد نص به دست دادن معیار برای تشخیص نص از غیر نص است. یکی از علمای لسانیات نص درباره کیفیت تشخیص نص از غیر نص هفت معیار ذکر کرده است (دی‌بوجراند، ۱۹۹۸، ص ۱۰۳-۱۰۵). تماسک نصی یا ترابط عناصر داخل متنی، یکی از مهم‌ترین آن معیارهاست. تماسک نصی یعنی ترابط و علاقه و ارتباط بین یک عنصر از نص با عنصر دیگر از آن. تماسک نصی به ترابط دلالی (انسجام) و ترابط شکلی (اتساق) تقسیم شده است (وداعی، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۳۴۲).

نویسنده کتاب *النحو القرآنی* درصدد است که اولاً اثبات کند لسانیات نص در نحو قرآنی بیان و جلوه‌گر شده است؛ ثانیاً هدف و روند اولیه نحو عربی، نحو قرآنی بوده، اما از آن منحرف شده و در مسیر نحو تعلیمی قرار گرفته است؛ ثالثاً قواعد و اصول نحو نص قرآنی را بیان کند. او نحو نص قرآنی را ذیل عنوان‌های «نص و احوال مخاطب»، «معنا»، «قصد» و «قرائن کلام»، با نحو غیر قرآنی مقایسه کرده است (همان، ص ۱۱۰-۱۴۱). در ادامه بر طبق دیدگاه وی، این مقایسه ذیل چند عنوان نقل و سپس نقد می‌شود:

۱-۳-۳. اصطلاح نص

به اعتقاد وی، اولاً در نحو نص قرآنی، نص قرآنی به صورت یک واحد کلی شمولی (به‌مثابه یک سوره واحد (ابن‌هشام انصاری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۳۶) در نظر گرفته می‌شود؛ از این‌رو از مهم‌ترین عناصر آن، تماسک و ترابط نحوی و تناسق بین اجزای نص است؛ اما در نحو غیر قرآنی، به‌ویژه نزد متأخرین، به نص قرآنی به صورت یک واحد کلی شمولی نگریسته نمی‌شود. در این نحو، به جوانب شکلی آیه از نظر نحو و اعراب جدای از نص پرداخته می‌شود (همان، ص ۱۱۳)؛ ثانیاً نحو نص قرآنی به کشف علاقه‌های ترابط و تماسک نصی به شکل‌های متعدد (نحوی و دلالی) عنایت دارد؛ اما نحو غیر قرآنی به علاقه ترابط معنوی نصی و نقش آن در تماسک نص التفات ندارد؛ بلکه به نقش اعرابی کلمات بدون بحث از اتصال آن به نص اهتمام می‌ورزد (همان، ص ۱۱۷-۱۱۸).

نقد: نحو تعلیمی، به قواعد ترکیبی جمله در مقام آموزش اهتمام دارد و اساساً به قواعد نص قرآنی، مانند ترابط عناصر داخل متنی و فهم آن نمی‌پردازد؛ بنابراین از نحو تعلیمی نباید انتظار داشت به قواعد نص قرآن بپردازد و آن را یک واحد کلی شمولی بداند و به اعراب آیه با لحاظ قرائن و اتصال آن به نص عنایت بورزد.

۲-۳-۳. اصطلاح احوال مخاطب

به نظر او، مراعات مخاطب و احوال او در فرایند تفاهم و پیوند میان مخاطب و متکلم اهمیت دارد. غالب ترکیب جمله‌ها و اسلوب‌های گفتاری، در این راستاست. از این‌رو در نحو قرآنی به مخاطب و احوال او توجه ویژه می‌شود.

نحویان قدیم مانند سیبویه در این زمینه جهد و تلاش کرده و بسیاری از احکام نحوی در نص قرآنی را با لحاظ احوال مخاطب تفسیر کرده‌اند (همان، ص ۱۲۳-۱۲۴).

وی برای نمونه به سه آیه ذیل اشاره کرده است: «لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفَى الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعَثَدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» (بقره: ۱۷۷)؛ آیه «لَكِنَّ الرَّاْسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (نساء: ۱۶۲) و آیه «وَأَمْرَاتُهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ» (مسد: ۴). در این سه آیه، کلمات «الصَّابِرِينَ» و «الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» و «حَمَالَةَ الْحَطَبِ» به صورت منصوب استعمال شده‌اند. در نحو غیر قرآنی که نگاه عامل و معمولی حاکم بوده و نحو همان اعراب است، درباره این سه کلمه به تقدیر عامل از باب قطع از صفتیت اکتفا شده است؛ اما سیبویه در تحلیل چرایی منصوب شدن این سه کلمه، به قرائن مخاطب و قرائن اشاری و عرفی رهنمون شد. او تفاوت بیان شده را خلط در تفکیک نحوی و سبب آن را گرایش تعلیمی به نحو و تقریب معنا برای متعلمین، به‌ویژه غیر عرب، دانسته است. وی مواجهه با آیات با این نگاه را سبب ایجاد خلل در معنای آنها می‌داند؛ اما در نحو قرآنی این نگاه محدودکننده وجود ندارد و با لحاظ معنا نیازی به تقدیر عامل نیست (همان، ص ۱۲۵-۱۲۸).

نقد: نحویان نخستین، مانند خلیل و سیبویه، و نحویان پیرو روش آن دو، مانند عبدالقاهر الجرجانی (در کتاب *المقصد فی شرح الايضاح، شرح جمل، العوامل النحویة للجرجانی*) و ابن هشام الانصاری (در کتاب *سندور الذهب و قطر الندی*)، بر پایه نظریه عامل و نحو علمی، قواعد نحوی را جهت استنباط قواعد بنای کلام از نظر اعراب و بنا (نحو جمله) و آموزش آن (نحو تعلیمی) و فهم و تفسیر قرآن (نحو نص قرآنی) مدون ساخته‌اند (یاقوت، ۱۹۹۴، ص ۷۲؛ ضیف، بی تا، ص ۹؛ حدیثی، ۱۹۷۴، ص ۱۲۳ به بعد؛ ناصح خالدی، ۲۰۱۶، ص ۲۱۰؛ خثلان، ۲۰۱۷، ص ۹؛ حدیثی، ۱۹۷۴، ص ۱۲۳ به بعد؛ مهیری، ۱۹۷۴، ص ۱۲۷؛ حاج صالح، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۱۳-۱۴؛ حربی، ۲۰۱۶، ص ۴۸۴-۴۸۵ و ۵۱۶؛ ناصح خالدی، ۲۰۱۶، ص ۲۱۰ و ۲۲۹-۲۳۵ و ۴۱۳؛ راجحی، ۱۹۷۵، ص ۱۰). از این رو نحو تعلیمی مقدمه لازم برای ورود به نحو نص قرآنی است؛ چراکه جمله، عنصری از عناصر نص به‌شمار می‌آید (قواوة، ۲۰۱۸، ص ۷۹). بنابراین خلیل و سیبویه در نحو نص قرآنی، از قواعد بیان شده در نحو جمله (نحو تعلیمی) استفاده کرده و بین نحو جمله (نحو تعلیمی) و نحو نص قرآنی تقابل ایجاد نکرده‌اند.

سیبویه در تحلیل تغییر اعرابی رخ داده در سه کلمه پیش گفته، از نحو علمی، نحو جمله (نحو تعلیمی) و نحو قرآنی استفاده کرده است. وی نخست به تغییر اعرابی رخ داده در این آیات اشاره و سپس به نظیر آن در شعر تمسک می‌کند (نحو علمی)؛ آن‌گاه عامل آن را که ظاهر نمی‌شود، فعل «أذکر» می‌داند (بریک، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۱۰۵۸) (نحو جمله (نحو تعلیمی))؛ سپس به تحلیل تغییر حالت اعرابی آن کلمات و معنای حاصل از آن می‌پردازد (نحو نص قرآنی) (سیبویه، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۵۷-۶۱ و ۶۵-۶۶). سیبویه می‌گوید: قصد متکلم در

تغییر اعرابی در کلمات مزبور این نیست که بخواهد خبری را که مخاطب به آن جهل دارد، به او منتقل سازد؛ بلکه مخاطب از آنچه متکلم می‌داند، آگاه است؛ بلکه متکلم برای ثنا و تعظیم (الصَّابِرِينَ وَ الْمُقْمِنِينَ الصَّلَاةَ) و ذمّ و شتم (حَمَلَةَ الْحَطَبِ)، اعراب آنها را تغییر داده است. پس متکلم برای این انتقال معنایی، از تغییر اعراب استفاده کرده است (بریک، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۱۰۵۷)؛ اما با صرف اِعرابِ نصب نمی‌توان به معنایی که متکلم درصدد انتقال آن بوده است، دست یافت؛ بلکه باید ارتباط میان متکلم و مخاطب را در نظر گرفت. سیبویه با ظاهر ساختن عاملی که عرب آن را ظاهر نمی‌سازد، درصدد بیان غرض تداولی از کلام است (همان). سیبویه و خلیل در تحلیل خطاب از جمله نص قرآنی همانند مورد یادشده، ارتباط بین متکلم و مخاطب را لحاظ کرده‌اند (ابریر، ۲۰۱۲، ص ۱۳-۲۹). اما زبان‌شناسان غربی در سال ۱۹۳۸م به این ارتباط تحت‌عنوان pragmatics پرداخته‌اند. مباحث آنان در این راستا با عنوان‌های ذرئیه، براکماتیه/براجماتیه، تخاطبیه، نفعیه، تبادلیه، علم التخاطب و تداولیه در کشورها و محافل زبان عربی منعکس شده است. برخی از پژوهشگران عرب اصطلاح «علم التخاطب» را معادل مناسب‌تری می‌دانند (یونس علی، ۲۰۰۴، ص ۱۰۲، پاورقی ش ۱۳۵). نحویان پس از سیبویه در کتاب‌های نحو جمله - علمی (برای نمونه، ابن سراج، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۴۰؛ عبدالله‌بن مالک، ۲۰۰۱، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ابن عقیل، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۴؛ استرابادی، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۳۲۲) و در نحو تعلیمی (برای نمونه، عبدالرحمن بن اسحاق (زجاجی)، ۱۹۲۶، ص ۲۸؛ ابن هشام انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۴)، بدون پرداخت به معنای ساختاری سه آیه یادشده و نظایر آن در شعر، تنها به قاعده نحوی مربوط به آن بر اساس عامل و معمول اشاره کرده‌اند. همان‌طور که بیان شد، سیبویه عامل نصب در این ساختار را «أذکر» در نظر گرفته؛ اما در کتاب‌های پیش‌گفته، عامل نصب «أذم» یا «أمدح» دانسته شده است؛ چنان‌که مشخص است، تفاوت تقدیر در «الکتاب» و کتاب‌های مزبور در این است که سیبویه بر اساس ارتباط میان متکلم و مخاطب درصدد مشخص ساختن معنای این ساختار است؛ اما در این کتاب‌ها تلاش شده است تا معنای ساختار با تقدیر عامل، نشان داده شود؛ حال آنکه به تعبیر سیبویه، این تقدیر از باب تمثیل است (سیبویه، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۳۳۰) و اساساً استعمال نمی‌شود و به تعبیر کتاب‌های نحو تعلیمی، هرگز ظاهر نمی‌گردد (ابن عقیل، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۵)؛ چراکه هدف در کتاب‌های نحو تعلیمی (نحو جمله) تنها آموزش قواعد نحوی به فراگیران و تبیین و تعیین ساختارها در ترکیب‌ها بر پایه عامل و معمول است (یاقوت، ۱۹۹۴، ص ۹۲)؛ از این‌رو مقایسه نحو تعلیمی با نحو نص قرآنی صحیح نیست.

۳-۳. اصطلاح معنا و قصد و قرائن کلام

او می‌گوید پژوهش‌های نحویان قدیم بر این تأکید دارد که در فهم نص باید عناصر لغوی و غیر لغوی (مانند متکلم و مخاطب) و آنچه محیط بر نص است، با هم لحاظ شود. در این صورت، عامل نحوی که پایه فکر نحوی است، با مقام و سیاق و قصد متکلم برای تحقیق غایت معنوی در نص مرتبط خواهد بود. از این‌رو نحویان

در فهم نص، بر معنا، قصد و قرائن کلام تکیه کرده‌اند. نزد نحویان قدیم بین معنا و اعراب، ملازمه و ارتباط ناگسستگی وجود دارد. وی برای نمونه به کتاب‌های معانی و اعراب‌القرآن‌ها اشاره می‌کند که دلالت معنا و اعراب را با هم در نظر گرفته‌اند؛ تا آنجا که معنا نقش عمده دارد. او ربط بین معنا و اعراب را روش اکثر معرین قرآن، و توجه به معنا در کتاب‌های اعراب و معانی‌القرآن و اعراب‌القرآن المنسوب خطأ للزجاج را حاکی از توجه نحویان به اهمیت معنا دانسته است؛ زیرا آنان عنصر معنا را از عناصر بنیادین در فهم نص قرآنی و معیار مهم از معیارهای تصحیح احکام نحوی قرار داده‌اند (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۱۲۹-۱۳۰). نحو قرآنی به صحت معنا و نیک بودن آن عنایت و به تلازم دلالت معنا و اعراب اهتمام دارد (همان، ص ۱۳۱)؛ اما در نحو غیر قرآنی نحویان متأخر در مقایسه با مباحث معنا، دلالت و اسالیب، به اعراب و مباحث آن اهتمام و تمسک جسته و علم نحو را مختص به اعراب و مباحث آن دانسته‌اند (همان، ص ۱۳۴-۱۳۵). وی قصد را یکی از پایه‌های اساسی نحو قرآنی دانسته و بر آن است که نحو قرآنی به توجیه احکام نحوی بر طبق مقاصد نص و اغراض آن اهتمام دارد. نحویان بسیاری، ظواهر نحو را بر اساس قصد تفسیر کرده‌اند. از بین نحویان، از خلیل نام می‌برد (همان، ص ۱۳۶). نحو قرآنی توجه فراوانی به قرائن کلام و سیاق نص و احوال آن دارد. برای نمونه در آیه «وما جعله الله إلا بشرى لکم ولتطمئنن قلوبکم به» (آل عمران: ۱۲۶)، جار و مجرور «به» بعد از «قلوبکم» آمده؛ اما در آیه «وما جعله الله إلا بشرى ولتطمئنن به قلوبکم» (انفال: ۱۰)، جار و مجرور «به» قبل از «قلوبکم» آمده است. در نحو قرآنی در زمینه دلالت تقدیم و تأخیر حرف جر «به»، از قرینه مقام و سیاق استفاده شده است (همان، ص ۱۳۷ و ۱۴۰-۱۴۱)؛ اما در نحو متأخرین (غیر قرآنی) خالی بودن آن از اشارات دلالتی و فرقی معنوی دقیق بین اسالیب قرآن، غلبه دارد (همان، ص ۱۴۱).

نقد: اینکه گفته شده است، نحویان متأخر به اعراب تمسک جسته و علم نحو را مختص به اعراب دانسته‌اند، سخن درستی است؛ زیرا این نحویان در مقام بیان نحو تعلیمی‌اند و در این نحو، قواعد بنای کلام بر اساس عامل و معمول و اعراب و حذف و تقدیر و تأویل، بیان و آموزش داده می‌شود (یاقوت، ۱۹۹۴، ص ۷۴ و ۸۵-۸۶ و ۸۹؛ حسن، ۱۹۶۶، ص ۱۹۰-۱۹۱) و مقصود اهم از علم نحو، شناخت اعراب حاصل در کلام به سبب عقد و ترکیب است (استرابادی، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۳۱)؛ از این رو نحو تعلیمی در مقام تعلیم قواعد کلام است و به معنای دلالتی آیات و ارتباط آن با اعراب نمی‌پردازد. بنابراین، نقد آن در راستای تهی بودن آن از اشارات دلالتی و فرقی معنوی دقیق بین اسالیب قرآن، صحیح نیست.

نویسنده کتاب *النحو القرآنی* با بیان ضوابط و قواعدی که نحو قرآنی بر آن استوار است، همچون قصد، ترابط عناصر داخل متنی (تماسک نصی)، مراعات معنا و مراعات مخاطب و احوال مقام (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۱۵۹)، تلاش کرده است تا نحو قرآنی را به نحو نص پیوند بزند (همان، ص ۱۷-۲۱ و ۱۶۵-۱۶۶)؛ از این رو از اصطلاح «نحو النص القرآنی» استفاده کرده است. او بر این باور است که نحو نص قرآنی بابتی برای

کشف معانی نص قرآنی و تراکیب آن و روش‌های تألیف جمله‌ها (بیان اسرار نظم نص قرآنی و اسلوب‌های تعبیر) در نص قرآنی است (همان، ص ۲۲۴). قرآن دارای نحو خاص است و این نحو اصول و قواعدی دارد؛ از این رو نص قرآنی دارای نظام لغوی خاص است (همان، ص ۲۴۶). وی نحو قرآنی را فکر معنوی متکی بر قواعد معنوی می‌داند که از مرز شکلی در درس نحوی عبور کرده است. علمای نحو تبیین مقاصد و اغراض گویندگان را با استوار ساختن عناصر معنوی، از قرآن آغاز کرده‌اند؛ از این رو معنا، قصد و قرائن مقام، مشکل فلسفه عوامل و قیاس و علل را که نحو عربی به آن مبتلا شده و نص قرآنی به بطلانش حکم داده، با جایگزین معنوی حل کرده است. او در پرتو مفاهیم نحو نص قرآنی و ترابط معنوی نص قرآن، خواستار تجدید نظر در بسیاری از مفاهیم و قضایای لغوی و بازخوانی تراث نحوی شده است (همان، ص ۲۴۷-۲۴۸).

نقد: اولاً در تعریف نحو نص قرآنی، به ارتباط و اختلاف آن با تعریف تفسیر قرآن و تعریف تفسیر بیانی قرآن اشاره نشده است؛ چراکه این تعریف، ترکیبی از تعریف تفسیر قرآن و تفسیر بیانی قرآن است؛ ثانیاً بر اساس قواعدی که وی برای «نحو قرآنی» برشمرده و تقابلی که بین «نحو قرآنی» و «نحو غیر قرآنی» ایجاد کرده است، «نحو قرآنی» فقط شامل «نحو نص قرآنی» می‌شود و شامل «نحو جمله قرآنی» نمی‌شود؛ در صورتی که این دو نحو، چه در دیدگاه غربیان و چه در دیدگاه نحویان مفسر، از هم جداسدنی نیستند (بوهادی، ۲۰۱۳، ص ۵۴)؛ زیرا نحو جمله به قواعد بنای نص و نحو نص به تحلیل/تفسیر نحوی دلالتی قرآن/نص می‌پردازد (خثلان، ۲۰۱۷، ص ۹؛ درویش، ۲۰۱۶، ص ۱۷-۲۲)؛ از این رو نحو جمله برای نحو نص، همانند سر برای جسد است؛ در صورت نبودن سر، جسدی نمی‌ماند و با نبود نحو جمله، نحو نص وجود نخواهد داشت (صالح نعیمی، ۲۰۱۰، ص ۲۳۸)؛ ثالثاً این ادعا که قرآن دارای نحو خاص است، به چه معناست؟ از عبارات‌های دیگر وی به دست می‌آید که مراد، تفاوت نحو قرآن با نحو نحویان است (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۶۵-۶۷). در نقد دیدگاه نحو علمی قرآنی، بر نادرستی این دیدگاه استدلال شد؛ اما اگر به این معناست که در قرآن عدول نحوی رخ داده و از این نظر، قرآن دارای نحو خاص است، سخن درستی است؛ اما تعبیر از آن به وجود نحو خاص در قرآن، صحیح نیست و کژتابی دارد؛ بلکه باید در این موارد، از اصطلاح «عدول نحوی» استفاده کرد؛ همان‌طور که وی به تعبیر «عدول» اشاره کرده است (همان، ص ۱۵۰)؛ چراکه در «عدول نحوی» از قواعد نحوی‌ای استفاده می‌شود که نحویان گفته‌اند؛ رابعاً نحو قرآنی فقط به معنا نمی‌پردازد؛ بلکه به مبنا و قواعد نحوی نیز اهتمام دارد؛ خامساً اینکه از فلسفه عوامل و قیاس و علل به مشکل تعبیر کرده و مدعی است که نص قرآنی بر بطلانش حکم داده، صحیح نیست؛ زیرا هم زبان عربی زبان اعراب می‌باشد و اعراب زاییده عامل است (ابن فارس، ۱۹۹۷، ص ۴۳؛ مبارک، ۱۹۷۹، ص ۷۳ و ۱۰۲؛ مسدی، ۲۰۱۰، ص ۶۳-۷۳؛ سید، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۸) و از این رو قرآن نیز چنین است؛ و هم نحویانی که وی آنان را از احیاکنندگان نحو قرآنی می‌داند، مانند ابن هشام (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۵۷) در کتاب *معنی اللیبیب* از عامل و قیاس و علل استفاده کرده‌اند (ابن هشام، ۲۰۰۷، ص ۱۷، ۴۹۴ و ۵۰۶).

نتیجه‌گیری

نحو قرآنی از قواعد نحوی موجود در قرآن، از نظر تعلیمی، علمی و نصی بحث می‌کند؛ از این رو به نحو تعلیمی، نحو علمی و نحو نصی تقسیم می‌شود. در تفسیر قرآن، باید از نحو نص قرآنی استفاده کرد؛ یعنی خود قرآن به‌عنوان یک منبع بی‌نظیر و اصیل در استنباط قواعد نحوی مبنا قرار می‌گیرد و در مقام تفسیر هر آیه‌ای، قواعد نحوی به‌کاررفته در آن آیه بر اساس معنای آن آیه (مراد جدی خداوند) تعیین می‌گردد تا از تطبیق و تحمیل قواعد نحو تعلیمی بر آیات جلوگیری شود.

علم نحو از نظر محتوا و روش، از نحوی که در قرآن به‌کار رفته و هدفی که برای آن ایجاد شده، یعنی فهم و تفسیر قرآن، منحرف نشده است؛ زیرا اولاً پس از سیوییه، علم نحو (نحو جمله و نحو علمی) در *المقتضب میرد و الاصول فی النحو ابن السراج*، و نحو قرآنی در کتاب *مجاز القرآن ابو عبیده، معانی القرآن اخفش و فراء* و کتب تفسیری متأثر از این کتاب‌ها، مانند *تفسیر طبری و کشف زمخشری* ادامه یافت؛ در قرن چهارم هجری نیز برای نخستین بار شاهد تألیف کتاب‌هایی در راستای نحو تعلیمی هستیم؛ ثانیاً در نحو تعلیمی به آموزش قواعد نحوی، و در نحو علمی به روش استنباط قواعد نحوی و قاعده‌مندسازی آنها پرداخته می‌شود و از معنای دلالتی سخن به‌میان نمی‌آید. بنابراین ایجاد تقابل بین نحو قرآنی و نحو غیر قرآنی، و مقایسه علم نحو و دو گرایش آن (نحو تعلیمی و نحو علمی) با نحو قرآنی (نحو علمی قرآنی و نحو نص قرآنی) صحیح نیست.

منابع

- ابری، بشیر، ۲۰۱۲م، «آیات تحلیل الخطاب فی کتاب سبویه»، *کلیة الآداب و اللغات*، عدد ۱۰ و ۱۱، ص ۱۱-۳۲.
- ابن سراج، محمد، ۱۹۹۹م، *الاصول فی النحو*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، ۱۹۹۹م، *الخصائص*، قاهره، الهيئة المصرية.
- ابن عقیل، بهاءالدين عبدالله، ۱۳۷۳، *شرح ابن عقیل*، قم، سيدالشهداء.
- ابن فارس، ابوالحسين احمد، ۱۹۹۷م، *الصاحبي فی فقه اللغة العربية و مسائلها و سنن العرب فی كلامها*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن قنبر، عمرو بن عثمان، ۲۰۰۹م، *الكتاب، تعليقه إميل بدیع یعقوب*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن موسى، زين الدين، ۲۰۱۱م، «طرائق تعليم نحو العربی بين القديم و الحديث»، *العلوم الانسانية*، ش ۳۶، ص ۴۵-۵۹.
- ابن هشام انصاری، جمال الدين، ۲۰۰۷م، *معنی السبب*، تحقیق مازن مبارك و محمدعلی حمدالله، بیروت، دارالفکر.
- ، ۱۴۱۴ق، *شرح سُذور الذهب*، قم، دار الهجرة.
- احمد ظفر، جمیل، ۱۹۹۸م، *النحو القرآنی قواعد و شواهد*، ج ۲، مكة المكرمة، فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر.
- استرآبادی، رضی الدين محمدبن الحسن، ۱۳۹۵، *شرح الرضى على الكافية*، تهران، مؤسسة الصادق.
- اعلم شتمری، سلیمان بن عیسی، بی تا، *النکت فی تفسیر کتاب سبویه*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- أمنية، سعدالدين، ۲۰۲۰م، «مكانة الدرس النحوی بين تعليم اللغة العربية و مختلف منهجيات تعليم اللغات»، *إتسکالات فی اللغة و الأدب*، ج ۹، ش ۱، ص ۱۶۵-۱۸۰.
- انباری، کمال الدين ابوالبركات، ۱۴۲۷ق، *الانصاف فی مسائل الخلاف بين النحويين: البصريين و الكوفيين*، بیروت، المكتبة العصرية.
- بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، *روئس شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۹۴، *قواعد تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بریک، محروس، ۲۰۱۰م، *کتاب المؤتمر الدولي السادس لقسم النحو و الصرف سبویه اماما العربية*، قاهره، کلیة دارالعلوم، جامعة القاهرة.
- بنیان الحسنون، خلیل، ۲۰۰۲م، *النحویون و القرآن*، عمان، مكتبة الرشد.
- بوهادی، بوهادی، ۲۰۱۳م، «أثر النحو فی تماسک النص»، *دراسات العلوم الانسانية و الاجتماعية*، ج ۴۰، ش ۱، ص ۵۴-۶۵.
- ترزی، فؤاد حنا، بی تا، *فی اصول اللغة و النحو*، بیروت، دارالکتب.
- جوری، سناء منیر عبدالرزاق، ۲۰۱۶م، *دروس فی النحو القرآنی آیات المجیء أنموذجا*، عمان، دار جریر.
- جمعی از علماء، ۱۳۷۲، *جامع المقدمات*، قم، تصحیح مدرس افغانی، مؤسسه انتشارات هجرت.
- جواری، احمد عبد الستار، ۱۹۷۴م، *نحو القرآن*، بغداد، مكتبة اللغة العربية.
- حاج الصالح، عبد الرحمن، ۲۰۱۲الف، *السماع اللغوی العلمی عند العرب و مفهوم الفصاحة*، الجزائر، موفم للنشر.
- ، ۲۰۱۲م، *منطق العرب فی علوم اللسان*، الجزائر، موفم للنشر.
- حارثیة، زوینة بنت علی بن عیسی، ۲۰۱۷م، *الدعوة الى النحو القرآنی دراسة وصفیة نقدیة*، پایان نامه، جامعه نزوی.
- حدیثی، خدیجة، ۱۹۷۴م، *الشاهد و اصول النحو فی کتاب سبویه*، کویت، مطبوعات جامعة الكويت.
- حسان، تمام، ۲۰۰۹م، *الأصول*، قاهره، عالم الكتب.
- حسن، عباس، ۱۹۶۶م، *اللغة و النحو بين القديم و الحديث*، قاهره، دار المعارف.
- خالدی، کریم حسین ناصح، ۲۰۱۶م، *الفکر النحوی العربی بین فهم النص القرآنی و تأثیر سلطه العقل*، الاردن، دارالرضوان.
- ختلان، عبدالعزيز بن عبدالرحمن، ۲۰۱۷م، «النحو العربی: بین مفهوم بناء النص و تحليله»، *الدراسات اللغویة و الادیبیه*، س ۸، ش ۱، ص ۲۸-۶.
- خطابی، محمد، ۲۰۰۶م، *لسانیات النص مدخل الى انسجام الخطاب*، ج ۲، مغرب، المركز الثقافی العربی.

- خطیب، محمد عبدالفتاح، ۲۰۰۶م، *ضوابط الفكر النحوی*، قاهره، دار البصائر.
- درویش، احمد محمود، ۲۰۱۶م، *التفسیر النحوی الدلالی لسورة النساء من خلال كتاب سيبويه رؤیة فی تفسیر النص*، قاهره، مكتبة الآداب.
- دی بوجرانده، روبرت، ۱۹۹۸م، *النص والخطاب والاجراء*، تحقیق تمام حسان، قاهره، عالم الكتب.
- راجحی، عبده، ۱۹۷۵م، *دروس فی كتب النحو*، بیروت، دار النهضة العربية.
- _____، ۱۹۹۵م، *علم اللغة التطبیقی و تعلیم العربية*، اسکندریه، دار المعرفة.
- رفیده، ابراهیم عبدالله، ۱۹۹۰م، *النحو و كتب التفسیر*، بنغازی، الدار الجماهیر.
- زاهد، زهیر غازی، ۲۰۱۰م، *موضوعات فی نظریة النحو العربی*، دمشق، دارالزمان.
- زجاجی، ابوالقاسم، ۱۹۲۶م، *الجمال فی النحو*، الجزائر، جول کربول.
- _____، ۱۹۸۶م، *الایضاح فی علل النحو*، بیروت، دارالنفائس.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- زیدی، کاصد یاسر، ۲۰۰۳م، *دراسات نقدیة فی اللغة و النحو*، عمان، دار أسامة.
- سالم مکرم، عبدالعال، ۱۹۷۸م، *القرآن الکریم و اثره فی الدراسات النحویة*، کویت، مؤسسة علی جراح الصباح.
- سامرائی، ابراهیم، ۱۹۸۱م، *التطور اللغوی التاريخی*، بغداد، دارالاندلس.
- سعیدین مسعدة، ابوالحسن، ۱۹۹۰م، *الاخفش الاوسط*، تحقیق هدی محمود قراعه، قاهره، مكتبة الخانجي.
- سمین حلبی، احمد بن یوسف، بی تا، *الدر المصون*، دمشق، دارالقلم.
- سید البلیزی، ابراهیم، ۲۰۰۹م، *النحو القرآنی طریقة منهجیة فی الربط بین القواعد النحویة و کتاب رب البریة*، قاهره، دارالمحدثین.
- سید، عبدالحمید، ۲۰۰۳م، *دراسات فی اللسانیات العربیة*، عمان، دار و مكتبة الحامد.
- صالح النعیمی، ناصر ابراهیم، ۲۰۱۰م، «جذور نحو النص فی التراث النحوی الكتاب أنموذجا»، *جامعة التکریت للعلوم الانسانیة*، ج ۱۷، ش ۷، ص ۲۳۶-۲۵۲.
- صبیحی، محمد الاخضر، ۲۰۰۸م، *مدخل الی علم النص و مجالات تطبیقه*، الجزائر، الدار العربية للعلوم ناشرون.
- ضیف، شوقی، بی تا، *تیسیر النحو التعلیمی قدیما و حدیثا مع نهج تجدید*، قاهره، دار المعارف.
- طاهری نیا، احمد، ۱۳۹۳، *نقش علوم ادبی در تفسیر قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- عبده، محمد، ۲۰۰۷م، *اللغة و الابداع الادبی*، قاهره، مكتبة دارالمعرفة.
- عبدالفتاح الخطیب، محمد، ۲۰۰۶م، *ضوابط الفكر النحوی*، القاهرة، دارالبصائر.
- عبدالله بن مالک، جمال الدین، ۲۰۰۱م، *تسرح التسهیل*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- عک، خالد عبدالرحمن، ۱۹۸۶م، *اصول التفسیر و قواعد*، بیروت، دار النفائس.
- عمران، رشید، ۲۰۱۳م، *مسارات التحول من لسانیات الجملة الی لسانیات النص ضمن کتاب «لسانیات النص و تحلیل الخطاب»*، اردن، دارالکنوز المعرفة العلمیة للنشر و التوزیع.
- فتحی، علی، ۱۳۹۹، *اصول و مقدمات تفسیر*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قاسم، حسام احمد، ۲۰۰۷م، *الاسس المنهجیة للنحو العربی*، قاهره، دار الآفاق العربیة.
- قواوه، طیب عزالی، ۲۰۱۸م، «من نحو الجملة الی نحو النص»، *الرسالة و البحوث الانسانیة*، ج ۷، ش ۷، ص ۷۱-۹۶.
- لبدی، محمد سمیر نجیب، ۱۹۷۸م، *أثر القرآن و القراءات فی النحو العربی*، کویت، دارالکتب الثقافیة.

مبارک، مازن، ١٩٧٩م، نحو وعی لغوی، بیروت، مؤسسه الرسالة.

محمود اسماعیل، هئا، ٢٠١٢م، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، بیروت، دار الکتب العلمیة.

مخزومی، مهدی، ٢٠٠٢م، قضایا نحویة، أبوظبی، المجمع الثقافی.

مسدی، عبدالسلام، ٢٠١٠م، العربیة و الاعراب، بیروت، دار الکتب الجدید.

مصلوح، سعد، ١٩٩٠م، العربیة من نحو الجملة الی نحو النص بحث منشور ضمن الکتب التذکاری لذكری الاستاذ عبدالسلام هارون،

کویت، جامعة الكويت.

مکی انصاری، احمد، ٢٠٠٥ق، نظریة النحو القرآنی نشأتها تطورها و مقوماتها الاساسیة، ریاض، دارالقبلة بجدة.

_____، ١٩٧٢م، سیبویه و القراءات، قاهره، دارالمعارف.

مهیری، عبدالقادر، ١٩٧٤م، «کتاب سیبویه بین التقید و الوصف»، حولیات الجامعة التونسية، ش ١١، ص ١٢٥-١٣٩.

تقیب زاده، محمد، ١٣٨٨، «نقش آفرینی قرآن در ادبیات عرب و مهوریت آن در میان ادیان»، قرآن شناخت، ش ٣، ص ٢٧-٦٣.

وداعی، عیسی جواد، ٢٠١٣م، التماسک النصی فی الدرس اللغوی العربی ضمن کتاب لسانیات النص و تحلیل الخطاب، اردن، دارکنوز

المعرفة العلمیة للنشر و التوزیع.

هنوش، عبدالجلیل، ٢٠١٦م، التأسيس اللغوی للبلاغة العربیة، عمان، دار کنوز المعرفة.

یاقوت، احمد سلیمان، ١٩٩٤م، ظاهرة الاعراب فی النحو العربی، اسکندریة، دار المعرفة الجامعیة.

یحیی بن زیاده، ابوزکریا، ١٩٨٣م، الفراء، بیروت، عالم الکتب.

یحیایوی، عامر، ٢٠١٦م، «الشاهد النحوی و اثره فی تعلیمیة النحو»، الممارسات اللغویة، ج ٧، ش ٣٥، ص ١٩١-٢٠٢.

یونس علی، محمد محمد، ٢٠٠٤م، مدخل الی لسانیات، بنغازی، دار الکتب الجدید المتحدة.